

## بیاد رنج های مقدس محکمه اختصاصی انقلابی

من در این دادگاه برای جانم چانه نمی زنم  
و حتی برای عمرم.  
( خسرو گل سرخی )

میدانستم که فردا روز سختی در پیش است. مصافی که در آن آزادی با اسارت ، حقیقت با دروغ و شجاعت با زبونی مقابله می کرد. نوعی - نگرانی و اضطراب در روانم جای گرفته بود. از سوی دیگر، تحمل گرمای ماه جوزا ، آنهم پشت دروازه بسته طاقت فرسا بود. ضعف و بیحالی ناشی از بیماری چند روز پیش هنوز رهایم نکرده بود. تب شدید استخوانم را میسوختاند. سرم گیج میرفت. کوشیدم بخوابم ، اما خواب از چشمان خسته ام گریخته بود. تمام شب بیدار ماندم. به روزی که پیشرو بود می اندیشیدم. فضای محکمه را در ذهنم مجسم می کردم. صحنه ای که هیچگاه با آن روبرو نشده بودم. میدانستم که محکمه فردا یک رویارویی و امتحان دیگر برای ما میباشد. در طوفان دغدغه و وسواس شناور بودم که ، چرچر پرندگان پایان شب دل آزار را اعلام کرد.

حوالی ساعت هشت صبح ۲۴ جوزای سال ۱۳۶۱ خورشیدی پهره دار کوتاه قفلی های صدارت با وارخطایی دروازه سلولم را گشود. برخلاف دفعات پیشین نامم را نپرسید. مرا مخاطب قرار داده امرانه گفت: " زود از اتاق بر آی!" دستپاچگی او علامتی بود از شدت عمل خدمات اطلاعات دولتی (خاد) علیه ما. وقتی از سلول بیرون شدم ، چند تن از یاران دیگر ما در حویلی ایستاده بودند. آنها را پیشتر از من از کوتاه قفلی های صدارت بیرون کشیده بودند. به من گفته شد که در قطار آنها بایستم. لحظاتی بعد دیگران را نیز آوردند. یاران - یکدیگر را با تبسم شیرین استقبال کردند. همه را با دقت تالاشی کردند. سرهای بیشتر همزمان بلند و لب های شان پر از خنده بود. پاسبانان مسلح دست به ماشه در گوشه و کنار ایستاده بودند. خادایست ها دور دور ما می گشتند و ما را از نظر می گذشتاندند. شنیده بودند که اعضای کمیته مرکزی و کادر های "ساما" محاکمه می شوند. بدین لحاظ بی میل نبودند که همه را از نزدیک ببینند. چهره های زندانبانان و خادایست ها بیشتر از هر وقت دیگر نفرت آور تر و خشن تر مینمود. بالمقابل، روحیه گروه نزده نفری "ساما" ( غیر از دو سه تن ) علی رغم تحمل شکنجه های چندین ماهه در صدارت و زندان پلچرخی، غرور انگیز و عالی بود. چه آنان همانند اکثریت یاران دیگر پیش از آنکه به میدان مبارزه داخل شوند، کفن پوشیده بودند.

هر کس که پا به بادیه عشق می نهد گام نخست بایدش اول ز سرگذشت

هنوز گل لبخند از لب های همبندان دور نشده بود که حلقه های دستبند دست های ما را به هم نزدیک تر ساخت. دیگ بخار(موتور مخصوص انتقال زندانیان) جهت انتقال ما در گوشه ای ایستاده بود. سرم چرخیدن گرفت. زانو هایم قات می شدند. شیمه بالا شدن به موتور را نداشتم. با اینهم خود را استوار و با روحیه گرفتم . به مشکل توانستم به موتور بالا شوم. بیماری لعنتی نیروی بدنی ام را به تحلیل برده بود. چند دقیقه ای نگذشته بود که "دیگ بخار" توقف کرد. برای ما گفتند پایان شوید. از محوطه صدارت بیرون نشده بودیم. ترس و تشویش "خاد" به حدی بود که ما را از فاصله چند صد متری داخل صدارت با موتور سرپوشیده انتقال دادند. هر طرف سربازان مسلح کمین گرفته بودند. خادایست ها با دستپاچگی ته و بالا میدویدند. دسته ای از خادایست های مسلح با ماشیندار درحالیکه دریشی شخصی به تن داشتند، پیشروی ساختمانی انتظار ما را می کشیدند. آنها به آسانی نمیتوانستند به طرف ما ببینند. ما را داخل

ساختمان بردند. پا به دهلیز کوتاهی گذاشتیم. دهلیز را پرده نخی سفید به دو قسمت تقسیم کرده بود. این دهلیز، تالار را با اتاق های دیگر وصل میکرد. بازهم نوبت به تالاشی رسید. از سر تا پای ما را پالیدند. پس از آن نوبت به آله مخصوص برقی رسید که با آن تفتیش بدنی کردند. همه این احتیاط ها ترس و وحشت آنها را نشان میداد. رهنان روسی و مزدوران شان، "ساما" را مسلماً جدی می گرفتند و به چشم یک سازمان توانمند و خطرناک برای خود می دیدند. سنجش "خاد" شاید آن بود که مبادا فدائیان سامائی از بیرون حمله ور شوند.

پشت پرده سفید در قسمت انتهای دهلیز نشسته بودیم و با یکدیگر خنده و شوخی میکردیم. سربازان در کنار ما ایستاده بودند. این حالت بیشتر از یک ساعت طول کشید. بالاخره گفته شد که از جا برخیزیم. ما را داخل تالار رهنائی کردند. این تالار متصل دهلیزی بود که ما ، در انتهای آن نشسته بودیم. در تالار بیشتر از صد نفر حضور داشتند. اینها اعضای حزب و کارمندان "خاد" و خانواده های شان بودند. (در قرقگاه ریاست تحقیق صدارت ، غیر از کارمندان "خاد" و زندانی کس دیگر اجازه داخل شدن نداشت) علاوه برچوکی های اصلی تالار، چوکی های اضافی نیز گذاشته بودند. معلوم می شد که این تالار کنفرانس و یا سینمای کوچکی بود که در محوطه صدارت موقعیت داشت. فضای تالار پر از جنب و جوش بود ، ولی به مجرد ورود ما فضای آن تغییر کرد و "مهمانان" نگاه های شانرا به ما دوختند. سکوت ترس آوری بر فضای سالون حکمفرما گردید. گویی همه را برق گرفته باشد. در جمع سامعین مسحور جمال (آواز خوان) نیز نشسته بود. در گوشه راست تالار (نزدیک به ستیژ) دراز چوکی های علیحده در دو قطار گذاشته بودند. برای ما گفته شد که روی این چوکی ها بنشینید. کامره فلم برداری در اثنای ورود ما شروع به کار کرد. دقایقی پس، از حضار خواسته شد تا به احترام ورود "هیئت قضایی" به پا خیزند. "هیئت قضایی" متشکل از سه تن "قاضی" (رئیس دیوان و دو تن دیگر همکاران او) و محرر وارد تالار شدند. حضار به احترام ورود آنها به پا خاستند. گروه نوزده نفری "ساما" که حزب "دموکراتیک خلق" و ارگان های متعلقه آنرا نه قانونی میدانست و نه واجب الاحترام، چون صخره های سنگین از جا نجنبیدند. این نخستین مقابله ما با دستگاهی بود که خود را "محکمه اختصاصی انقلابی" می نامید. ارگان جنایتکاری که طی سالیان حاکمیت "حزب دموکراتیک خلق" هزاران فرزند نازنین این وطن را محکوم به حبس ، اعدام و تیر باران کرده بود. نافرمانی برحق ما ادامه جنگ روانی در مقابل دستگاه جیره خوار بیگانگان بود که در نتیجه، باعث مباحثات ما و قهر و غضب دشمنان ما، می گردید.

ریاست جلسه "قضائی" را غلام محی الدین "عمار" بر عهده داشت. نامبرده در جای مخصوص (ستیژ) نشست و دو تن دیگر از شرکای جرمش در دو طرف او جای گرفتند. علاوه بر اینها کسان دیگری نیز پشت پرده نشسته بودند. هنگامی که پرده را باد پکه کنار میزد، این افراد دیده می شدند، ولی ندانستیم که "پرده نشینان" چه کسانی بودند و ماموریت شان چه بود. عبدالرزاق "مشفق" خرنوال اختصاصی انقلابی(!) در آغاز جلسه ، نوزده تن سامایی را به حضار معرفی کرد و روی دوسیه آنها بطور عام معلومات داد. اسماء این نوزده تن قرار ذیل است:

محمد نعیم ازهر (اقتصاد دان ، شاعر و نویسنده) ، انجنیر محمد علی(رضا) ، انجنیر نادر علی دهاتی(پویا) ، انجنیر میرویس ، انیس آزاد(شاعر و نویسنده) ، شاهپور روئین یار قریشی ( یکی از چهره های نامدار جنبش روشنفکری و انقلابی افغانستان) ، داکتر عبدالواحد رائین ، انجنیر زمی صدیق ، انجنیر محمد امین ، انجنیر داود ، داکتر صدیق جویا ، انجنیر حسین ، قاضی احمد ضیاء ، حسین ، زبیر احمد ، محمد امین ، ضیاء الحق(افسر) ، مسعود و محمد نسیم (معلم).

آزادگان دست بسته ای که گناهی جز مقابله با تجاوز و شرارت بی مثال سوسیال امپریالیسم روس و بردگان بیمقدار آن نداشتند. قیام و قیامت آگاهانه و داوطلبانه این پیشمرگان تاریخ سبب شده بود که خشم و غضب خرس های قطبی و نواله خوران وطنی شانرا به جان بخرند.

خرنوال "مشفق" پس از آن اتهام نامه خود را خواند. دستهای او میلرزید و زیانتش دچار لکنت شده بود. قسمت اول اتهام نامه بر علیه سازمان ما بود و بعد از آن اتهامات افراد را بطور جدا جدا پیش

کرد. خرنوال "مشفق" متن ترتیب شده را بطور درست خوانده نمیتوانست و کلمات را غلط تلفظ میکرد. این سراسیمگی سه تا علت داشت. یک: معلوم میشد که اتهامنامه را شخص دیگری ترتیب داده است. دو: "مشفق" میدانست که در برابر چه کسانی قرار دارد. سه: روحیه عالی اسیران، ترس و هراس در دل مزدوران افکنده بود. به وضاحت دیده میشد که در کار زار جنگ روانی، اسیران دست بسته نسبت به دشمنان "آزاد" شان دست بالا دارند. این تنها ما نبودیم که حالت زار "مشفق" را تماشا میکردیم، بلکه "سامعین" نیز از این دستپاچگی نگران و شرمسار شده بودند.

اتهاماتی که علیه "ساما" بکار برده شد اینها بودند: ساما علیه دولت مشروع مردم افغانستان و حاکمیت انقلابی قیام کرده است، ساما علیه حزب "دموکراتیک خلق" تبلیغات دشمنانه راه انداخته، مردم را بر علیه دولت تحریک کرده، برضد حاکمیت دولتی و قوای دوست جنگیده، با کشور های بیگانه ارتباط دارد. . . . و اتهامات متحدالمال و قراردادی ای که همیشه در پسوند نام و کارنامه افراد و گروه های مخالف آورده می شد. چون: اشرار، تروریست، قطاع الطریق، آشوبگر، عامل بیگانه و . . .

همانگونه که ما در مجموع این دستگاه مزدور را برس میت نمی شناختیم، نظم و دسپلین نمایشی خود ساخته استعماری آنرا نیز به سخریه گرفتیم. در برابر اتهامات و یاهو های خرنوال "مشفق"، یاران ما بلند می شدند و علیه اتهامات دروغین او اعتراض میکردند. بویژه اعتراضات شدید و قاطع زنده یاد قاضی احمد ضیاء مبتنی بر احکام حقوقی و استدلالات منطقی و بسیار شجاعانه اش، خرنوال و هیئت "قضائی" را با دستپاچگی سختی روبرو کرد. زنده یاد قاضی ضیاء قانون جزای دوران ریاست جمهوری محمد داود را زیر انتقاد گرفت. قانونی که "محکمه اختصاصی انقلابی" برویت آن مخالفین سیاسی خود را مجازات میکرد. به روشنی نمایان بود که برگ های زرد و خشکیده افتراء و جعل نوکران استعمار، جلو دریای طوفانخیز آزادی، حق و عدالت را گرفته نمی تواند. وقتی به شخصیت عبدالمجید کلکانی تاختند، انیس آزاد این فرزند دلاور مردم از جا برخاسته و با آواز بلند فریاد کشید:

"شما بالای مجید هر نامی را که میگذارید کار شماست، ولی او شخصیت بیمانند و قهرمان ملی و پیشوای ما بود."

وقتی یاران از سیاست سخن گفتند و "ساما" را یک سازمان سیاسی معرفی کردند، غلام محی الدین "عمار" با خشم و عتاب گفت: "ما شما را به عنوان زندانیان سیاسی نمی شناسیم. شما نزد ما زندانیان جنایی می باشید." باز هم یاران در برابر این "عدالت نوع روسی" سر خم نکردند و پاسخ دادند که: "اگر چنین است، چرا از ما سوال های سیاسی می کنید؟ تمامی اوراق دوسیه های ما و تمام جریان تحقیق ما با سیاست پیوند دارد. اتهامات ما براندازی دولت شماست و مبارزه برضد قوای اشغالگر روس که شما آنرا حافظ ننگ و ناموس وطن و مردم قلمداد کرده اید. . . ." در برابر این استدلال محکم، خرنوال و هیئت "قضائی" حتی یک کلمه هم جوابی نداشتند.

در گوشه ای از تالار محکمه، وسایل چاپ، کتب و مجلات، شماره های ندای آزادی (ارگان نشراتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان) و ویژه نامه شهید عبدالمجید کلکانی را در معرض دید "مهمانان" قرار داده بودند. این چیزها به مثابه اسناد و مدارک جرمی و اثباتی، بخاطر محکومیت ما عنوان می شد. شاید حق به طرف محکمه اختصاصی انقلابی بود. زیرا، در دوران زمامداری "خلق" و پرچم و دولت دموکراتیک (!) تحت رهبری آنها، کتاب داشتن، کتاب خواندن و دگرگونه اندیشیدن سزای مرگ در بر داشت! (چندی بعد تلویزیون دولتی کابل برش های کوتاهی از فلم ویدیوئی جریان محکمه گروه زنده نفری "ساما" را پخش کرد که در قسمتی از آن زنده یاد انجنیرمحمد علی (مسئول امور نشراتی ساما) با آرامش و شهادت کم نظیری مسئولیت تمامی اسناد، کتب و وسایل چاپ را به گردن گرفت. منظور از به عهده گرفتن بار سنگین مسئولیت ها آن بود تا بار مسئولیت همزمانش را سبک کرده باشد.)

بعد از آن نوبت به اتهامات افراد رسید. خرنوال اتهامات سرهم بندی شده را چنان با اغلاط فراوان تلفظ و با سکتگی شرمسارانه قرائت میکرد که حتی آقایان و خانم های "مهمان" هم از این بیسوادی و ترس و لرز آقای "مشفق" زهر شرمندگی قورت میدادند. بعد از قرائت اتهامات نوبت به متهم می رسید. هر کس دفاعیه ای که ترتیب داده بود میخواند و در خلال آن غلام محی الدین "عمار" و

عبدالرزاق "مشفق" ، از وی چیزی می پرسیدند ، یا اعتراض میکردند و یا با بی تفاوتی حساب شده از کنار آن می گذشتند. جریان برخورد زشت و عنودانه ځارنوال و قاضی گواه روشنی بر فرمایشی بودن این محکمه میکرد. برخورد یکسان و شدید قاضی و ځارنوال از جهتی هم به سود ما تمام شد. دو سه تن از یاران ما که در جریان تحقیق در اثر فشار شکنجه ، شکار و عده های فریبنده دشمن شده بودند ، با تماشای این حالت از خواب غفلت بیدار شده و در جایگاه اصلی شان برگشتند.

یکجانبه بودن محکمه از نامش پیدا بود. "محکمه اختصاصی انقلابی"!!! محکمه ای که اعضای آن خود عضو "حزب دموکراتیک خلق" بودند. "محکمه اختصاصی انقلابی" یعنی دفاع از حزب و دولتی که در تقابل خونین با ملت بپا خاسته ما قرار داشت. حزبی که سرکوب خونین و بی پروای مخالفین خود را در صدر وظایف خود قرار داده بود. شعار "تشدید مبارزه برضد اشرار" و "نابودی اشرار تا آخرین فرد" که از بام تا شام از گلوی فروخته شده ببرک کارمل بیرون میشد ، معنایی جز ریشه کن کردن مخالفان و سازمان های مقاومت ضد روسی نداشت. در شرایطی که یکصد و بیست هزار سرباز اشغالگر روس با ساز و برگ مرگ آفرین مشغول کشتار و ویرانی وطن ما بودند، دیگر این محکمه نه می توانست مشروعیت حقوقی، قانونی و سیاسی داشته باشد و نه ممکن بود بیطرف بماند و حکم عادلانه صادر نماید.

چند تن از یاران ما دفاعیات شانرا خوانده بودند که "عمار" پایان بخش اول کار محکمه را اعلام کرد. ما را دوباره به کوه قفلی های صدارت انتقال دادند. این وقفه حدود یک ساعت طول کشید. باز هم ما را بواسطه "دیگ بخار" به تالار محکمه بردند. ترتیبات امنیتی و تفتیش شدید بدنی صورت گرفت. هنوز هم "مهمانان" در تالار حضور داشتند. قاضی و مفتی و ځارنوال و دیگران دستورات تازه ای از ارباب گرفته بودند. چند تن از رزمندگان سامایی دفاعیات شانرا خواندند. حالا دیگر فرقی میان قاضی و مستنطق و شکنجه گر و مدعی العموم وجود نداشت. نوزده سامایی اسیر در یکسو و بقیه حاضرین معلوم الحال به طرف دیگر. همه یکدست و یک صدا بر علیه ما ایستاده بودند و برای رضای خاطر روس ها کف میزدند و هورا می کشیدند. آنها همان راهی را میرفتند که برای شان ترسیم شده بود. وقتی ما از شکنجه سخن می گفتیم، پیشتر از همه قاضی "عمار" مخالفت نشان میداد. او میگفت که دولت انقلابی و ارگان های امنیتی بویژه خدمات اطلاعات دولتی کسی را شکنجه نکرده است. ادعای "دست های پاک" ریاست عمومی امورتحقیق صدارت، در مقابل کسانی صورت می گرفت که هنوز آثار شکنجه از جسم و روح شان دور نشده بود. در این میان زبیر احمد از جا برخاست و پیراهنش را از تن بیرون کرده داغهای شکنجه را به معرض تماشا گذاشت و ادعای بیشرمانه "عمار" را به رسوایی کشانید. ساعت کار به پایان رسید. ما را به کوه قفلی ها بردند. شب را در سلول های صدارت گذرانیدیم. فردای آن (۲۵ جوزا) درامه تکرار شد. در جریان محکمه یادی از زنده یاد استاد رسول جرئت به میان آمد. وقتی ما را پشت پرده سفید آوردند، سربازی که در جلسه محکمه حاضر بود، خود را به ما نزدیک کرده پرسید: " شما از کدام جرئت نام بردید؟" داکتر عبدالواحد راین جواب داد: "منظور ما رفیق عزیز ما زنده یاد رسول جرئت می باشد که به دست جنایتکاران حزب "دموکراتیک خلق" تیرباران گردیده است." اشک در چشمان سرباز حلقه زد و با تأثر گفت: "او استاد من بود." داکتر عبدالواحد جرئتمندانه افزود: "چرت نزن وطندار! امروز که اینها ما را محاکمه می کنند، فردا مردم افغانستان اینها را محاکمه خواهند کرد."

نیمه دوم روز ۲۵ جوزا را برای محاکمه چهار تن از اعضای دفتر سیاسی سازمان ما تخصیص دادند. به ما گفته شد که شما اجازه ندارید که در جلسه حضور داشته باشید. به استثنای چهار نفر، دیگران را پشت پرده سفید بردند. عصر همین روز جریان محکمه علنی (!) ما به پایان رسید. اگرچه محکمه اختصاصی انقلابی برای گروه زنده نوری ساما سزای مرگ فیصله کرد، اما حکم عادلانه تاریخ نشان داد که بازنده های اصلی میدان ما نبودیم.

از جمله زنده نفر چهار تن از اعضای دفتر سیاسی ساما هر یک: انجنیر نادر علی دهاتی (پویا)، انجنیر محمد علی، انجنیر میرویس و محمد نعیم از هر، دفاعیات مشترک ترتیب داده بودند. این چهار تن که در بلاک اول، در سلول های جداگانه بسر می بردند، برای شان اجازه داده نشده بود که با هم ملاقات کنند

و روی چگونگی دفاعیات شان باهم تبادل نظر نمایند. ایجاد رابطه و تماس در زندان پلچرخى کار آسانی نبود. من میدانم که این عزیزان با چه مشکلاتی با یکدیگر رابطه برقرار کرده اند. قرار اظهارات این هر چهار هم‌رزم، آنها هنگام تردد در دهلیز بلاک اول، پیرامون محتوی دفاعیه باهم مشورت کرده بودند. زنده یاد نعیم ازهر به من گفت: ما هنوز دفاعیات مانرا پاکنویس نکرده بودیم که "خاد" زندان، اوراق دفاعیه را از ما گرفت.



این قهرمانان همانگونه در دفاعیات شان بطور قاطع و دلاورانه از حریم آرمانی، سیاسی و تشکیلاتی "ساما" و از جمله مشی مستقل ملی و انقلابی "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان" به دفاع برخاستند، که در جریان استتقاق و شکنجه، دلاورانه از "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان" و آبروی رستاخیز مردم علیه روس اشغالگر و حزب مزدور آن دفاع نموده بودند. خوشبختانه دوسیه های تحقیق این یاران و کست های ویدیویی جلسات محکمه گروه نوزده نفری در آرشیف "ساما" محفوظ است. ( کست های ویدیویی یادشده توسط افراد نفوذی سازمان ما از رادیو- تلویزیون دولتی در دوران حاکمیت "خلق" و پرچم بیرون کشیده شد و در اختیار "ساما" قرار گرفت. دوسیه های چهار تن از اعضای رهبری، پس از سقوط تاج و تخت خون آلود حزب "دموکراتیک خلق" در اختیار رهبری سازمان ما گذاشته شد.) شهید انجنیر میرویس در مورد اتهامات نا روا و خائنانه خادیسست ها مبنی بر ارتباط داشتن "ساما" با کشور های خارجی به من چنین قصه کرد: "ما درخواست کردیم تا سندی در رابطه ارائه بدارند. محکمه " نامه سرگشاده "ساما" به کنفرانس کشور های غیر متعهد منعقدۀ دهلی" را دال بر ثبوت ادعای خود عنوان کرد. رفقای ما گفتند که یکبار این نامه را بخوانید تا سیه روی شود هر که در او غش باشد. آنان از این کار طفره رفتند. چون در نامه مورد نظر، غرور ملی ما به حد اعلاى آن به توصیف کشیده شده بود. محکمه فرمایشی نمیتوانست با خواندن این نامه مملو از احساسات ملی و تعهدات ساما به آزادی ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی، بار دیگر روی خود را سیاه کند."

بنابراین، فضای محکمه دچار آشوب شدید گردید. هیئت رئیسه خود را در تنگنای عجیبی یافت. بازتاب این حالت حتی در یکی از روزنامه های معتبر روسی راه یافته بود. پس از چند روزی، خانم شهید انجنیر زمری صدیق ( نتاشه) این روزنامه را در بلاک سوم زندان پلچرخى برای شوهرش فرستاد که یک ستون مکمل این روزنامه را گزارش جریان محکمه ما در بر می گرفت. در روزنامه آمده بود که رهبری سازمان "ساما" می خواست محکمه اختصاصی انقلابی را به بن بست بکشاند، اما محکمه اختصاصی انقلابی از راه خود منحرف نخواهد شد.

هر اسیر سامایی مطابق تحقیقی که داده بود در برابر محکمه موضع گیری کرد. لحظه به لحظه برخورد هیئت قضائی و همدستان آنها نسبت به ما تغییر میکرد. در حقیقت همه چیز در دو صف قرار گرفته بود. استقلال و اسارت، شجاعت و بزدلی، وطن دوستی و وطن فروشی، عدالت و ظلم، منطق و

سفسطه، آزادگی و مزدوری. خلاصه کلام در یک صف دوستان مردم و در صف دیگر دشمنان مردم ایستاده بودند و این فضای حاکم در محکمه کاملاً برجسته و نمایان بود.

رئیس دیوان غلام محی الدین "عمار" دیگر از طمطراق افتاده بود و حرفی برای گفتن نداشت. تنها همان سخنان مُد روز که: "شما تلاش برای براندازی دولت کرده اید، نوکر امپریالیسم میباشید، دست به فعالیت های مسلحانه زده اید، مرتکب دزدی و غارت اموال دولتی شده اید، . . ."

اما "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان" (ساما) به عنوان یک سازمان ملی، دموکراتیک و انقلابی، به مردم افغانستان تعهد سپرده بود که در مقابل نیروهای اشغالگر روس و دولت مزدور آن با تمام امکان و توان مبارزه کند. ازینرو "ساما" مبارزه برضد امپریالیسم روس و دولت دست نشانده اش را دین ملی و انقلابی خویش به حساب می آورد و به آن افتخار میکرد.

حلقه های اولچک دست های مانرا با هم پیوند زد. دست مرا با دست انیس "آزاد" بستند. با وجود فیصله اعدام از طرف "محکمه اختصاصی انقلابی"، گردن هیچ کسی پَت و یا خمیده نبود. هیچکسی به "ترحم" و "عدالت" از قبل معلوم "محکمه اختصاصی انقلابی" چشم ندوخته بود. ما با غرور و متانت فاتحانه از ساختمان بیرون شدیم.

می گویند: خربوزه از خربوزه رنگ میگیرد، آدمیزاد از آدمیزاد. دفاع از آزادی و عدالت و بی پروایی جانبازان سامایی در برابر دیو مرگ همه یاران را به وجد و مستی آورده بود، حتی کسانی را که در آغاز با سر های بلند وارد تالار محکمه نشده بودند.

صادق هدایت در مورد مرگ چنین نوشت:

"چه لغت بیمناک و شورانگیزی! از شنیدن آن احساسات جانگدازی به انسان دست میدهد: خنده را از لب ها می زداید، شادمانی را از دل ها می برد، تیرگی و افسردگی آورده هزارگونه اندیشه های پریشان از جلو چشم می گذراند."

اما، من با فضای ویژه و حالت استثنایی مواجه شده بودم. سرو های ایستاده ای را میدیدم که در یک قدمی مرگ رسیده بودند، اما پروا نئی از ایستاده مردن نداشتند. فضا و حالت مملو از احساسات و هیجان ای که شرح و بیان از عهدۀ این قلم ساخته نیست.

"دیگ بخار" ما را تا دم دروازه کوتاه قفلی های صدارت انتقال داد. وقتی پا به حیاط گذاشتیم، انیس آزاد که مرد دلیر و عیارصفت بود، با شور و جازبه خاصی این سروده حماسی و ماندگار زنده یاد داود سرمد را با آواز بلند خواند:

زخون خویش خطی می کشم بسوی شفق	چه خوب عاشق این سرخی سرانجامم
نوید فتح شبستان دهم به راهروان	سرود رزم پیام آوران شود نامم
عقاب زخمی ام و میتوانیم کشتن	ولی محال بود لحظه ای کنی رامم
تویی که پشت تو میلرزد از تصور مرگ	منم که زندگی دیگر است اعدام

همزنجیران انیس آزاد را در این اقدام همراهی کردند. فضای عجیبی ایجاد شده بود. ترنم پر صلابت این سرود جانبخش تا سلول های تاریک صدارت میرسید و روح و روان دخمه نشینان را پالایش میداد. دیگر چیزی نمانده بود که دشمن از آن اسیران آزاده را بترساند. هول تیرباران و بیم از حلقه دار هم نمیتوانست چشم دلاور مردان سامایی را بسوزاند.

عیار دلاور که کند ترک سر خویش از خنجر خونریز و سر دار نترسد

رزمندگان سامایی سرود خوانان وارد حویلی کوتاه قفلی ها شدند. وقتی انیس دست زولانه بسته اش را بلند کرد، من ناگزیر به تبعیت از او شدم. دیگران نیز دست های اولچک زده شان را بلند کردند. محافظین و سربازان از این شور و مستی انگشت حیرت به دندان گزیدند.

وقتیکه داخل سلول شدم، همدوسیه های احد رهنورد که صحنه را از سوراخ دروازه دیده بودند، گمان کردند که ما در محکمه برائت گرفته ایم. آنگاهیکه برای شان گفتم که ما به مرگ محکوم شدیم، یکی بسوی دیگری خاموشانه دیدند و به حال زار خود گریستند. حدود نیم ساعت را در سلول های صدارت ماندیم. در میان تدابیر شدید امنیتی دوباره ما را به بلاک اول زندان پلچرخی انتقال دادند.

شبه ای از داستان عشق شور انگیز ماست این حکایت ها که از فرهاد و شیرین کرده اند

در پایان این بخش، "نامه سرگشاده سازمان آزادیبخش مردم افغانستان به کنفرانس کشورهای غیر متعهد منعقدہ دهلی" را در اختیار خوانندگان، قضاوت تاریخ و دسترسی نسل کنونی قرار میدهم. نامه ای که برویت آن حزب "دموکراتیک خلق" و دستگاه شکنجه و کشتار خدمات اطلاعات دولتی (خاد) سازمان ما را متهم به خیانت ملی نمود و چهارده تن از اعضای رهبری و کادر های آنرا به جوخه اعدام سپرد. یاد شان گرامی و راه شان پر رهرو باد!

نسیم رهرو / ۱۸ اگست ۲۰۰۹  
۲۷ اسد ۱۳۸۸ خورشیدی

بسم الله الرحمن الرحيم  
نامه سرگشاده

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان به کنفرانس  
کشور های غیر متعهد منعقدہ دهلی

شما برادران محترم که مسئولیت سرنوشت ملیون ها انسان را بعهده دارید ، پیش از آنکه به پیام ملتی در بند و اسیر توجه فرمائید ، نخست از راه دور و دل های نزدیک و از بین خون و آتش سلام های گرم مارا بپذیرید.

یک ربع قرن از نخستین اجلاس موسسان جنبش عدم تعهد میگذرد ، هنوز نعره مردانی که با دفاع از آزادی ملی و تامین عدالت بین المللی ، وجدان بشریت را تکان داد ، در گوش تاریخ طنین انداز است. تا کنون توجیهات گوناگونی از وظایف این نهضت وجود دارد.

دشمنان قدرتمند و حيله گر با صور مختلف و متضاد - گاه با پشتیبانی شیدانه و زمانی با تحریف مسیر اصلی و احتراز از گردن نهادن به تصامیم این جنبش کبیر بین المللی که بیانگر کلی ترین آرمان ها و معضلات کشور های فارغ از نفوذ نظامی مستقیم ابر قدرت هاست - می توانند نقش مستقل و سازنده آنرا منکوب سازند.

تطور این جنبش برحق در جهت کمال از بوته آزمایش پیروزمندانہ بدر شده ، گسترش روز افزون صفوف و پیوستن اعضای جدید مصداق آن میباشد ، معهذاً طرح های عادلانه و ترقیخواهانہ آن نیز با چنان تضییقات خصمانه و درهم کوبنده ای از جانب ابر قدرت ها روبرو شده است که با تجاوز رهنما نه امپریالیسم خون آشام روس به حریم مقدس مافغانستان و تحت اشغال در آوردن آن توسط بیش از صد ها هزار قشون سرخ شوروی ، موجودیت مستقل یکی از قدیمترین بنیانگذاران و ادامه دهندگان سیاست عدم تعهد در سرانسیب نابودی قرار گرفته و با ادامه این امر، علت وجودی جنبش بین المللی عدم تعهد مورد سوال قرار گرفته است. نمایندگان محترم کشورهای غیر متعهد!

قریب سه سال پیش ابر قدرت جهانخوار روس به تاسی از سیاست توسعه جوئی امپریالیستی در منطقه و منطبق با استراتژی کره ارضی اش، پس از آنکه کانون سلطه جوئی و رقابت از شرق میانه به خلیج کشانده می شود، در پی یک قمار نابخردانه سیاسی و نظامی - کشور عزیز ما را پامال چکمه های سربازانش گردانید. نخست با طرح و تطبیق کودتای فاشیستی ثور ۱۳۵۷ (مصادف به اپریل ۱۹۷۸) توسط مشاوران نظامی و ایادی بومیش - عمدتا "حزب دموکراتیک خلق" و در راس آن تره کی-ببرک - امین، کشور ما را به قتلگاه میلیونها انسان - کارگر و دهقان، پیشه ور و تاجر، روحانی، پیر و جوان و کودک و همه اقشار آزادیخواه و عدالت پسند مبدل ساخته وانگهی که موج بنیان کن مقاومت ملی و عدالت اجتماعی هستی این رژیم منحوس دست نشانده و فاشیستی را به پرتگاه نیستی میکشاند - سردمدار حزب مزدور "دموکراتیک خلق" و آقایان روسی شان با اغتنام از دکتاتوری نظامی حاکم، سرکوب خونین ملت و سیطره جانکاه ترور و اختناق در صدد تهدید و چاره جوئی شده - معاهده غیر قانونی و ننگین به اصطلاح "دوستی، حسن همجواری و همکاری" (۵ دسمبر ۱۹۷۸ - ماسکو) را تحمیل کردند، تا وثیقه بی اعتبار آنرا بهانه تجاوز نظامی در کشور ما و ماجراجوئی توسعه طلبانه در منطقه و جهان قرار دهند.

حاکمیت منشعب مزدوران روسی به سرکردگی تره کی - امین، زیر ضربات نابود کننده ملت در سرانسیب زوال قرار میگردد، قاتلان مردم بیگناه سرشار از نشه یکه تازی همدیگر را می درند، درین ماجرا تره کی کشته میشود و امین به قدرت میرسد. اعتلای روز افزون کانگستریسم نظامی و سیاسی، نوید پیروزی محتوم آزادی ملی و عدالت اجتماعی می شود. روسها پیش دستی میکنند- ببرک خائن رهبر جناح "پرچم" را بر فراز میله های توپ و همراه با ارتش صد هزار نفری مسلح با عصری ترین تجهیزات جنگی، از ماسکو راهی افغانستان می سازد. امین سفاک را زیر عنوان "نماینده امپریالیسم امریکا" معدوم نموده و ببرک این عروسک دست آموز را با رکلام نجات "انقلاب" و "مردم" از طریق تاشکند به منظور تأمین سیاست ماکیاولی بر مسند سرکوبی ملت نصب می کنند. واکنش علیه این تجاوز امپریالیسم متجاوز روس علی الصباح در مقیاس ملی و بین المللی از طریق اوج گیری قیام عمومی ملت افغانستان، اعتراضات دولت ها، موسسات بین المللی، جنبش های آزادیبخش ملی و شخصیت های روشنبین جهانی منعکس میگردد.

روس ها در ابتداء، بوسیله دولت دست نشانده ببرک و متعاقبا بصورت مستقیم مدعی مدعی میگرددند که این بااصطلاح "قطعات محدود نظامی شوروی" بر حسب معاهده دسامبر ۱۹۷۸ ماسکو و بدعوت دولت قانونی افغانستان (؟) به افغانستان پیاده شده اند، تا ضعف نظامی دولت بومی را که گویا در اثر بی مبالاتی امین بوجود آمده، جبران نموده و بعد از انجام همچو وظیفه ای خاک افغانستان را ترک میگویند. ولی اکنون که زیاده از یک سال میگذرد، هیچگونه تغییری در سیاست امپریالیسم مکار روس به سود تخلیه افغانستان از وجود کثیف نیروهایش دیده نمیشود. بر "قطعات محدودش" که همان شب فردای کودتای جدی ۱۳۵۸ (دسامبر ۱۹۷۹) بیش از صد هزار سرباز، مجهز با عصری ترین تکنیک مهلک هوایی، موتوریزه و کماندو بود، افزوده میشود. با استفاده از هولناک ترین وسایل امحای دسته جمعی - اسلحه کیمیایی و بمهای آتشنا - ملت آزادیخواه را بصورت کتلوی سر به نیست ساخته، منازل، مواشی و مزارع آنها را با خاک یکسان میسازد.

روسها بدین هم اکتفا نکرده، با کتمان اصل تجاوزش دلایل موهومی و خود ساخته را برای اغفال ذهنیت ها، و توجیه کردار ضد موازین بین المللی و منافی ارزش های انسانی اش، پیش شرط واکنش های مساعدش قرار داد. و با لجن پراگنی و اتهامات ناروا بر اصالت جهاد آزادیبخش ملی ما، خواب انحلال کشور آزاده ما را در جرگه "شوراها" و خلود سربازانش را در سرزمین اولین ملت استعمار شکن قرن بیست می بیند.

دوستان محترم!

مصروفیت بیش از حد مجاهدان ما در دفع تجاوز و مسائل جنگی، موقعیت جیو پولتکی کشور ما و ملاحظه کاری های حسابگرانه توام با محدودیت منافع عاجل صاحبان رسانه های گروهی بین المللی در قضیه افغانستان از یکطرف، لشکر کشی و سمپاشی بلا وقفه منابع تبلیغاتی شوروی و وابستگانش



در وارونه جلوه دادن حقایق اوضاع از جانب دیگر ، همه دست بدست هم داده و چنان خلاء وحشتناک توضیحی بوجود آورده است که مسائل افغانستان یا در محدوده تنگ جنگ سرد شرق و غرب مطرح میگردد و یا از دریچه تحمیق کننده آژانس تاس مورد بررسی قرار میگیرد. آنچه کمتر بنظر میخورد ندای راستین ملتی است که با سخت جانی بینظیر بار سنگین جنگ آزادیبخش را بدوش می کشد. باری ادعا نامه ملت افغانستان بر علیه تجاوز خائنانه شوروی ، مشحون از نکاتی است که دفاع عادلانه یک ملت را از حیاتی ترین معضله کشور های غیر متعهد ، شریف ترین و جهانشمول ترین حق بین المللی یعنی اعاده حاکمیت و استقلال ملی بیان می دارد. حجاب ضخیم اتهامات مقامات امپریالیستی شوروی را در تخطئه جهاد آزادیبخش ملی ما دریده ، سرشت " کمک های بی شائبه " و " معاهدات دوستی و همکاری " اش را بر ملا ساخته و عواقب تئوری های رهنانه بین المللی ویرا آفتابی می سازد.

روس ها با چه حقی به افغانستان لشکر کشی نمودند؟

روسها معاهده دسامبر ۱۹۷۸ ماسکو را محک قرار میدهند. آیا ماده چهارم این معاهده که مشعر بر " انکشاف همکاری در ساحه نظامی " و " اتخاذ تدابیر مناسب " است دلالت به انعقاد یک پیمان نظامی نمی کند ؟ آیا انعقاد یک پیمان نظامی جزء تفکیک ناپذیر حق حاکمیت ملی نیست؟ آیا در آن اوضاع و احوال که این پیمان بنام ملت افغانستان انعقاد یافته ، در افغانستان ارگانی وجود داشته که واجد همه شرایط تمثیل حاکمیت ملی بوده و قانونا چنین حقی بدان ارگان تفویض شده باشد؟ آیا اقلا قانون اساسی ای که حقوق و مکلفیت های متقابل اتباع و دولت افغانستان را تنظیم کند نافذ بوده و یا نه و اگر بوده کدام قانون است؟ آیا همین امروز چنان ارگان مسئول و قانون نافذ در افغانستان وجود دارد؟ نور محمد تره کی باصطلاح بنام مردم و ملت افغانستان معاهده ننگین دسامبر ۱۹۷۸ را با روس ها عقد نمود. این پیمان هنگامی با روس ها عقد گردید که مردم افغانستان او را نماینده خود و ممثل افغانستان ندانسته و قیام مسلحانه عمومی را علیه او و دار و دسته اش براه انداخته بود، پس همچو پیمان در حالت جبر و اکراه ابد از نظر حقوقی دارای وجهه قانونی نمی باشد. بنا برین ملت افغانستان حق دارد بر مبنای کلیه موازین مقبول بین المللی حقوق ، این معاهده را غیر قانونی دانسته ، تجاوز آشکار به حاکمیت ملی خود تلقی نموده و برسمیت نشناسد.

چه مقامی از روس ها دعوت بعمل آورد تا به افغانستان لشکر کشی نمایند؟

روسها امین را در ازای سفاکی بی نظیرش در قبال مردم افغانستان ، بعد از تصدی مقام تره کی با عناوین " منشی عمومی کمیته مرکزی " ، " رئیس شورای انقلابی " و " صدراعظم " مورد نوازش قرار میدادند ، پس اگر دعوت کننده امین بوده ، روسها چگونه در زمان حیات و قدرت وی ، ببرک را با همان عناوین " منشی عمومی کمیته مرکزی " ، " رئیس شورای انقلابی " و " صدراعظم " از طریق رادیو ماسکو معرفی میکنند؟ روسها که متعاقب لشکر کشی ماه جدی ( دسامبر ۱۹۷۹ ) به این خلاء پی میبردند ، فوراً در صدد اختراع مجعولی میشوند و اذعان میدارند که این لشکر کشی به دعوت " بعضی از اعضای شورای انقلابی " و " بعضی افراد کمیته مرکزی " صورت گرفته است (؟) درینصورت نیز مصوبات شورای باصطلاح انقلابی بدون توشیح رئیس شورای انقلابی (امین) و از طرف دیگر مخالف مردم با دولت نام نهاد او فاقد مشروعیت و قانونیت میباشد. بگذریم ازینکه در صورت توشیح امین نیز از آنجا که اراده مردم در تشکیل حاکمیت عالیه بکار برده نشده است ، کان لم یکن، میباشد. پس معلوم است که اصلا مقام دعوت کننده ای وجود نداشته و روسها با تجاوز و اشغال افغانستان نه تنها ابتدائی ترین .. .. حقوق بین الدول و حقوق اساسی را رعایت نکرده اند ، بلکه حد اقل برخورد دیپلوماسی را نیز نادیده گرفته و .. .. بر گسترش روابط برده وار در دولت ها صحه گذاشته اند. ذکر نام حفیظ الله امین درین جا بر سبیل استدلال بوده ورنه بار سنگین جنایات امین در قبال مردم افغانستان ناگزیر او را نیز شریک جرم ببرک می سازد.

روسها بکدام دلیل به افغانستان لشکر کشی نمودند؟

آنها مدعی اند که مثلث امریکا - چین - پاکستان قصد تجاوز به افغانستان داشتند. آیا این یک دلیل بی پر و پای امپریالیستی نیست؟ آیا روس ها برترین قدرت نظامی ، سیاسی و اقتصادی را در افغانستان

تشکیل نمیدادند؟ آیا امپریالیست ها در تقسیم جهان افغانستان را بصورت de facto ساحة نفوذ شوروی بنداشتند؟

اگر سیاست های جهانی را بر مبنای قانونمندی های علمی بررسی کنیم ، این ادعای شوروی جز یک تبلیغات میان تهی ، غیر منطقی و امپریالیستی چیز دیگری بوده نمیتواند. با وجود این همه تبلیغات دروغین آیا روسها و عمال شان تا کنون قادر شده اند حتی یک سرباز امریکایی ، چینی یا پاکستانی را دستگیر نمایند؟ تجاوز عجیبی بر علیه افغانستان جریان داشته که نه وقوع آن با معقولات وفق میدهد و نه آثار آن در زمین دیده میشود(!) .

بفرض محال اگر چنین تجاوزی علیه افغانستان صورت میگرفت ، چه کسانی حق دفاع از حاکمیت ملی افغانستان را داشتند؟ ملت افغانستان یا روس ها ؟ مسلما این حق و وظیفه ملت افغانستان بود تا از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی خود دفاع کند ، چنانکه هم اکنون برای دفاع از حق حاکمیت ملی است که پوزه تجاوزگران روسی را بخاک می ساید. روس ها که پای استدلال شان از توجیه جنایات جبران ناپذیر آنها می لنگد فوراً به دگم های امپریالیستی " دکتورین برژنف " مبنی بر " مصئونیت سرحدات " و " حاکمیت ملی محدود " متوسل گشته ، اصالت جهاد آزادیبخش ملی ما را به هزاران عنوان شوم آلوده ساخته و خویشان را برحق جلوه میدهند. تئوری پردازان کرملین و اوباشان بومی آنها جنبش ملی ما را منبعث و ملهم از جریانات " انتی کمونیزم " و " انتی سویتیزم " بین المللی می خوانند و به بهانه جلوگیری از همین " جریانات " و مصئون نگهداشتن سرحداتش حاکمیت ملی ما را نه تنها محدود می سازد بلکه کاملاً سلب کرده است. آیا ملت افغانستان که در دشوارترین مراحل تاریخش ، انتخاب سیستم های اجتماعی و اشکال دولتی را حق مسلم و نامحدود ملت ها دانسته ، در قبال تجاوز رهنانه شوروی به کشور ما که ره آورد آن امروز برای مردم ما جز اسارت ملی ، قتل عام اهالی و هتاکی به مقدسات ملی و مذهبی چیز دیگری نبوده است ، حق ندارد که برای اعاده آزادی ملی ، سلامت اجتماعی و شگوفایی فرهنگی ارتش شوروی را از خاک خود براند؟

اگر امپریالیست های شوروی با آن قدرت مهیب و خارقه جنگی مجاز باشند ارتش های اعمار خود را برای سرکوب آزادیخواهان افغان استخدام کنند ، آیا ملت افغانستان حق ندارد مساعدت های یک تمدن مشترک را که از رشته های خلل ناپذیر فرهنگی و دینی ترکیب یافته و با تجاوز بالفعل امپریالیستی و مشابه تهدید میگردد ، تکیه گاه تاریخی و سیاسی خود گرداند؟

روسها باید بدانند که این واکنش های انقلابی در افغانستان ، منطقه و جهان ، محصول سیاست امپریالیستی و توسعه جویانه خود شان می باشد. هیچ لشکر کشی ، هیچ بهانه جویی ، هیچ لجن پراگنی و هیچ " دکتورینی " جلو اضمحلال قطعی امپراتوری استعماری شان را گرفته نتوانسته و با آتشی که برای دیگران افروخته اند ، خویشان را می سوزند.

دوستان محترم !

اجلاس " هاوانا " در اتموسفیر خاص و مه آلودی که بر اوضاع بین المللی حاکم بود برگزار گردید. طی این مدت تحولات مهمی در اوضاع بین المللی و بالاخص موضوع افغانستان رونما گردیده است. اشغال نظامی افغانستان توسط قشون سرخ شوروی و کشتار بیرحمانه ملت ما توسط آنها و مفقودی یکصد و بیست هزار زندانی سیاسی دوره تره کی - امین و حالت رقتبار زندانی های بیرک کارمل که از آغاز تا امروز به دستور کرملین انجام یافته ، وجدان بشریت را متأثر گردانیده ، امواج اعتراض علیه این جنایت بی مثال تاریخی فضای جهان را سخت آکنده است. جلسات پیهم اسامبله عمومی ملل متحد و کنفرانس کشور های اسلامی با صراحت و قاطعیت هرچه بیشتری ، تجاوز روسها در افغانستان را تقبیح نموده و خواهان خروج فوری نیروهای مهاجم از افغانستان و واگذاری حق حاکمیت ملی و انتخاب سیستم اجتماعی به ملت افغانستان شده اند. آزادیخواهان افغان ، هم اکنون بیشتر از نود فیصد کشور را در تصرف داشته و برای استرداد عام و تام استقلال میهن عزیز ما دلیرانه می رزمند. زیر تأثیر ضربات کوبنده آزادیخواهان افغان و اوضاع متشنج بین المللی - سال گذشته روس ها در مقاطع مختلف ، از اکت های محیلانه سیاسی و دیپلماتیک فروگذار نکرده اند. گاهی با گشایشی که از

اختلافات کشور های اروپائی با اضلاع متحده به سود خود می یابند - مانور خروج قسمی نیروهای شان را از افغانستان مطرح می سازند و زمانی هم که از انعقاد کنفرانس کشور های غیر متعهد در هندوستان بو می برند و از هیبت و قاطعیت تصامیم آن در قبال مسئله افغانستان بخود می لرزند. برژنف به هندوستان مسافرت می کند و بیرک به خانم گاندی پیام می فرستد و طی آن آمادگی خود را برای مذاکرات با پاکستان و ایران تحت نظارت ملل متحد ابراز میدارد تا بدینسان اذهان عامه را با مانور های دیپلوماتیک اغفال نموده و سرپیچی آشکار خود را از تصاویب اسامبله عمومی ملل متحد - با حرکات حلزونی محدود و در شرایط خاص موجه سازد.

نمایندگان محترم دول غیر متعهد!

اجلاس اخیر کشور های غیر متعهد در هندوستان - در کشوری دایر میگردد که علایق تاریخی محکمی ملت های مانرا بهم پیوند می دهد. ملتین ما سنن مشترک همکاری های متقابل ضد استعماری را بخاطر دارند. اکثریت مردم هند ، سازمان های سیاسی و موسسات مذهبی آن خود را در معرض خطرات مشابهی احساس نموده و از داعیه ملت ما پشتیبانی میکنند. هم اکنون بیش از صد هزار آواره و جنگزده افغانی در هندوستان بسر میبرند. هندوستان یکی از موسسین جنبش عدم تعهد و میزبان اجلاس فعلی آن میباشد. مع الوصف سیاست دولت موجوده هند از ابتدای ظهور مسئله افغانستان تا کنون نوسانات مکرری نشان داده و از صراحت کمتری برخوردار است. این امر مایه تأسف عمیق ملت ما شده است. امید واریم دولت خانم گاندی در پرتو مناسبات نیک گذشته و وظایف خطیر فعلی جنبش عدم تعهد تفاهم مثبتی از مواضع آزادیخواهان افغانی حاصل نموده موضع واقعبینانه ای در قبال مسئله افغانستان اتخاذ نمایند.

دوستان گرامی!

از آنجائیکه هر دولت مستقل در پهلوی جمعیت و قلمرو معین باید با حق حاکمیت عالی امور داخلی و هم روابط بین المللی خود را بدون تهدید ، دیکته و موافقت دولت دیگر تنظیم نماید ، متأسفانه با کودتای هفت ثور ( اپریل ۱۹۷۸ ) بدست مشاورین روسی حق حاکمیت عالی افغانستان جریحه دار گردید. همین تجاوز بحق حاکمیت عالی افغانستان ، دومین رکن دولت یعنی جمعیت افغانستان را با شیوه های فاشیستی و وحشیانه تار و مار نمود. در حدود دو ملیون از جمعیت افغانستان به کشور های خارجی آواره و سرگردان گردید. با حادثه ننگین ۶ جدی ( دسامبر ۱۹۷۹ ) قلمرو افغانستان با سومین رکن عمده دولت تحت اشغال قشون سرخ در آمد و از آن زمان تا کنون قراء و قصبات و شهر های افغانستان با مردم و سکنه آن بخون و آتش کشیده می شود.

بناء با مصدوم ساختن سه رکن عمده دولت ، اکنون دیگر در افغانستان دولت به مفهوم حقوقی وجود نداشته و هرگونه مذاکره برای حل معضله افغانستان بدون اشتراک نمایندگان احزاب و سازمان های سیاسی و تمثیل اراده واقعی مردم افغانستان ، از ریشه غیر قانونی و در پیشگاه مردم افغانستان مردود خواهد بود.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان با پیروی از مشی مستقل ملی در سیاست خارجی ، با اتکاء و تکامل بخشیدن به سیاست عنعنوی عدم تعهد کشور ما در جهت مثبت و فعال ، با الهام از نیات راستین ملیون ها مجاهد آزادیخواه افغان ، از درون افغانستان ، از قلب آتشین و آغشته بخون سنگرهای جهاد آزادیبخش ملی - پرشورترین تمنیات ملت افغانستان را برای پیروزی اجلاس کشور های غیر متعهد در دهلی ابراز داشته ، امید وار است تا شما نمایندگان رسمی کشور های غیر متعهد با اتخاذ مواضع قاطع علیه تجاوز و اشغال نظامی شوروی در افغانستان ملت ما را در بفرجام رسانیدن پیروزمندانه جهاد آزادیبخش ملی کنونی یاری رسانید.

پیروز و نیرومند باد جنبش عدم تعهد!  
مرگ بر امپریالیسم جهانخوار روس!  
زنده و مستقل باد افغانستان!  
سازمان آزادیبخش مردم افغانستان

کابل. دلو ۱۳۵۹  
افغانستان. فبروری ۱۹۸۱